

اعتبار خبر واحد در تفسیر از نگاه علامه طباطبایی و آیت الله فاضل

لنکرانی (رحمهما الله)

مسعود تاج آبادی*

چکیده

بحث از خبر واحد ثقه از دو جهت ضروری می نماید؛ یکم، نقش روش شناختی اخبار واحد در تفسیر قرآن و همچنین نقش اخبار واحد در فهم معانی باطنی آیات، مصداق یا مصداق اکمل آیات، فهم جزئیات احکام و قصص مطرح در قرآن و تفصیل معارف کلی آن؛

دوم، حجیت و اعتبار خبر واحد ناظر به تفسیر آیات به معنای ترجیح مفاد خبر واحد بر معنای ظاهری آیه؛ درباره نقش نخست اخبار واحد میان مفسران شیعه اتفاق نظرست؛ اما درباره حجیت خبر واحد در تفسیر آیات آرای متفاوتی در میان است؛ علامه طباطبایی از مخالفان حجیت خبر واحد و آیه الله فاضل لنکرانی از طرفداران آن است؛ ماهیت زبانی و اوصاف قرآن مانند هدایتگری و روشننگری مطلق، تحدی مخالفان اعجاز قرآن به همانندی، ناتوانی خبر واحد از کشف مراد آیه از دلایل عقلی و روایات گویای فهم پذیر بودن مفاد آیات قرآن و لزوم سنجش اخبار واحد با قرآن از دلایل نقلی علامه طباطبایی برای اثبات بی نیازی از اخبار واحد در فهم معانی ظاهری قرآن و عدم حجیت خبر واحد مخالف با ظاهر آیه است؛ و دلیل آیه الله فاضل برای اثبات حجیت خبر واحد فراگیری ادله حجیت خبر واحد نسبت به اخبار واحد تفسیری است.

* عضو هیات علمی گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهراء (س): info@tajaabadi.ir

کلیدواژه

قرآن، تفسیر، خبر واحد، حجیت، علامه طباطبایی، آیه الله فاضل لنکرانی

۱- میزان نیاز به خبر واحد در قرآن پژوهی

درباره حجیت و اعتبار خبر متواتر و خبر واحد همراه با قرائن قطعی در حوزه تفسیر قرآن میان مفسران اتفاق نظر است. (طوسی، ج ۱ ص ۵؛ طباطبایی، بی تا، ج ۸ ص ۱۴۰ و ج ۳، ص ۶-۱۱۵؛ خویی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۹۸؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱ ص ۱۲۲)؛ و اختلاف نظر مفسران صرفاً ناظر به خبر واحدی است که صدور و انتسابش به معصوم مشکوک می باشد؛ بحث درباره نیاز و عدم نیاز به خبر واحد در تفسیر از دو جهت ضروری است؛ یکم؛ نیاز و عدم نیازمندی به خبر واحد در قرآن پژوهی؛ دوم، نیاز و عدم نیاز به خبر واحد در فهم مفاد هر یک از آیات قرآن و به دیگر بیان، حجیت خبر واحد و ضرورت تکیه بر آن در تفسیر و فهم آیات قرآن؛ خلط میان این دو جهت یا همسان انگاری آنها ما را از حقیقت دور می کند؛ چرا که میان این دو جهت وابستگی نیست؛ از همین رو مفسرانی مانند علامه طباطبایی هرچند منکر حجیت خبر واحد در تفسیرند و تکیه بر آن در فهم آیات را ناصواب و مصداق تفسیر به رای شمرده اند (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۷۷) اما تأکید دارند که نادیده انگاشتن روایات که عمدتاً خبر واحدند به بی اثر شدن نزول قرآن و محرومیت از معارف آن می انجامد (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۲۳۷)؛ از نظر علامه هرچند یگانه راه نیل به فهم مفاهیم قرآن تکیه بر سیاق آیات و دیگر آیات مشابه و مرتبط است اما بر این نظرند که روایات نقش روش شناختی در تفسیر دارند؛ از همین رو ضروری است مفسر پیش از ورود به تفسیر قرآن با تفحص و تدبری عمیق در روایات ذوق و مهارت لازم را درباره روش تفسیر قرآن با قرآن و مصونیت از تفسیر به رای کسب نماید (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۸۷)؛ علامه بر این نظرست که اخبار واحد افزون بر نقش روش شناختی در فهم معانی باطنی

آیات (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۳۱۵ و ج ۴ ص ۳۵۷ و ج ۵ ص ۲۱۸)، توسعه بخشی به معانی واژگان و جملات آیات (طباطبایی، همان، ج ۱ ص ۴۰۹ و ۴۰۷ ص ۱۷۶)، تشخیص مصادیق یا مصداق اکمل آیات (طباطبایی، همان، ج ۱ ص ۶۶ و ص ۲۱۷)، فهم جزئیات احکام، قصص و معارف قرآن (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۸۴)، نقشی بی بدیل دارند؛ بنابراین درباره اصل نیازمندی به خبر واحد در تفسیر قرآن میان مفسران اختلافی نیست؛ و اختلاف تنها در گستره نقش خبر واحد در تفسیر است؛ از نظر علامه نقش خبر واحد منحصر در موارد پیش گفته است و خبر واحد در فهم معنای ظاهری آیات بی اعتبار و فاقد نقش است و آیات قرآن باید بدون تکیه بر خبر واحد تفسیر شوند اما برخی مفسران مانند آیه الله فاضل لنکرانی بر این عقیده اند که خبر واحد در فهم و تفسیر هر آیه ای حجت و معتبرند و هر آیه ای باید با ملاحظه اخبار واحد ناظر به آن، تفسیر شود.

۲- گونه شناسی خبر واحد در تفسیر

پیش از بررسی دیدگاه و ادله علامه طباطبایی و آیه الله فاضل لنکرانی درباره حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن گونه شناسی مفاد این اخبار ضروری است تا دقیقاً موضوع اختلاف میان این دو اندیشمند بلندمرتبه آشکار شود؛ در یک نگاه کلی و اجمالی اخبار واحد تفسیری چندگونه اند:

یک: خبر واحدی که مفادش را قرینه درون متنی آیات تأیید می کند.

دو: خبر واحدی که بدون نفی معنای ظاهری آیه معنای دیگری از آیه به میان می آورد؛ به دیگر بیان در معنای آیه توسعه می دهد.

سه: خبر واحدی که فهم آیه را تسهیل می کند؛ یعنی آیه را براساس قواعد و اصول محاوره تفسیر کرده و معنایی به دست می دهد که پس از توجه به متن روایت از آیه فهمیده می شود؛ و در واقع روایت ما را به یکی از قواعد زبانی و اصول محاوره رهنمون می شود.

چهار: خبر واحدی که گویای تفصیل و جزئیات احکام عملی مطرح در آیه است.

پنج: خبر واحدی که بیانگر جزئیات قصص یا معارف کلی در قرآن است.

شش: خبر واحدی که بیانگر معنای باطنی آیه است.

هفت: خبر واحدی که بیانگر یکی از مصادیق یا مصداق انحصاری آیه است.

هشت: خبر واحدی که با استدلال و استشهاد به آیه ی دیگری معنای آیه را تبیین می کند.

نه: خبر واحدی که بیانگر معنایی مغایر با معنای ظاهری آیه است و قرائن درون متنی و قواعد و اصول محاوره

آن را تایید نمی کنند؛ و در واقع روایت می گوید تعبدا بپذیرید که معنای آیه چنین است.

شایان ذکر است اختلاف نظر علامه طباطبایی و آیه الله فاضل لنکرانی و دیگر طرفداران حجیت خبر واحد تنها

در گونه ی اخیر از اخبار واحد است؛ و در اعتبار روایات هشت گانه دیگری اختلافی در میان نیست؛ به بیان

دیگر اختلاف نظر مفسران در حجیت خبر واحد تفسیری در خصوص خبر واحدی است که اولاً درصدد تبیین

معنای ظاهری واژگان و جملات آیه است نه بیان مصادیق یا معنای باطنی آیه؛ ثانیاً هیچ قرینه درون متنی از آیه

یا دیگر آیات مفاد آن را تایید نمی کند؛ ثالثاً ناظر به بیان جزئیات احکام عملی، قصص و معارف قرآن نیست؛

به بیان دیگر سخن درباره خبر واحدی است که بیانگر معنایی مخالف با معنای ظاهری آیه است و باید تعبدا آن

را پذیرفت و معنای ظاهری آیه را کنار گذاشت؛ بنابراین مقصود ما از خبر واحد یا روایات تفسیری در این

نوشتار چنین روایتی است؛ و بر آنیم دیدگاه علامه طباطبایی و آیه الله فاضل لنکرانی را صرفاً درباره این نوع

اخبار واحد بکاویم.

۳- دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی از مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر است و در جای جای میزان در این باره سخن به میان آورده است؛ مهم ترین دلایل علامه در این باره به قرار ذیل است:

الف: اسلوب زبانی قرآن

نخستین دلیل علامه بر ماهیت زبانی قرآن تکیه دارد؛ براساس آیات (« وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ - نحل ۱۰۳ ») و « هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ - آل عمران ۱۳۸ »، قرآن با زبانی گویا و رسا با انسان ها سخن گفته است؛ قرآن در بکارگیری الفاظ و ترکیب جملات و کاربست هر کلمه در معنای خودش روش و مسلک جدیدی اختراع نکرده بلکه قواعد و اصول محاوره زبانی را همچون دیگر کلامهای بشری رعایت کرده است (طباطبایی، همان، ج ۳ ص ۷۸، ج ۵، ص ۳۸۱)؛ همچنین در عبارات قرآن تعقید و لغزگویی وجود ندارد تا نیازمند مبین باشد (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۱۳۳)؛ بر این اساس مانند دیگر کلام ها مراد و مقصودش را برای مخاطبانش کشف می کند و هرکس که با لغت عرب و قواعد زبانی آشنا باشد معنای جملات قرآن را می فهمد، همچنانکه معنای کلام دیگران را می فهمد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۴۱). از همین رو قرآن توده انسانها یا اقوام گوناگون را مخاطب قرار داده و مقاصدش را به آنها القا کرده است؛ و همین نکته گویای فهم پذیر بودن معانی قرآن است چرا که مخاطب قرار داد انسانها با الفاظ و جملات فهم ناپذیر ناموجه و دور از حکمت است (طباطبایی، همان، ص ۴۲)؛ بنابراین معانی ظاهری واژگان و جملات آیات روشن و قابل فهم است و قرآن در این جهت به غیر خود مانند داده های بشری و روایات نیازی ندارد؛ از نظر علامه دو دسته از آیات موید این مدعاست؛ یکم، آیاتی که انسانها را به تدبیر و تعقل در قرآن فراخوانده است؛ و فراخوانی آدمیان به تدبیر و تعقل در قرآن نشانگر فهم پذیر بودن آن است؛ چرا که فراخوانی به تعقل و تدبیر در کلامی که به خودی خود روشن

و فهم پذیر نیست و فهم آن در گرو تفسیر و تبیین دیگران است معقول و موجه نمی نماید (طباطبایی، همان، ج ۳ ص ۸۴).

دوم، آیاتی که قرآن را نور، هدایت و روشن کننده هر چیز نامیده است؛ حال چگونه ممکن است کلامی روشن کننده امور گوناگون باشد اما مفاهیمش به خودی خود مبهم، مغلق و نامفهوم باشد؛ و در روشنایی مفاهیم الفاظ و جملاتش نیازمند دیگری باشد (طباطبایی، همان، ج ۱ ص ۱۱)

ارزیابی

از نظر برخی نویسندگان استدلال علامه به اسلوب زبانی قرآن و اوصافی مانند هدایتگری، نور و (تبیین کل شیئی) بودن از دو جهت نقد پذیرست:

یکم، نقد نخست ناقد محترم ناظر به رویکرد علامه به خبر واحدست؛ از نظر علامه تکیه بر خبر واحد برای فهم جزئیات احکام و قصص و تفصیل معارف کلی قرآن مانند معاد حجت و معتبر اما در دیگر موضوعات فاقد اعتبارست؛ از نظر ناقد محترم تفصیل علامه در حجیت خبر واحد ناموجه و بدون دلیل است؛ زیرا اگر قرآن از هر جهت روشن و در تبیین مقاصدش بی نیاز از خبر واحدست چرا در امور یادشده آن را نیازمند خبر واحد می دانید؛ چه فرقی میان روایات ناظر به آیات فقهی و قصص قرآن و دیگر روایات است؛ بنابراین اگر خبر واحد در اینگونه آیات حجت است لزوما در دیگر آیات نیز حجت و معتبرست.

به نظر می رسد این نقد استوار و پذیرفتنی نیست؛ چرا که از نظر علامه قرآن در پرده برداری از معنای مراد از الفاظ و جملاتش بی نیاز از غیر است؛ و دستیابی به مفاهیم قرآن با تکیه بر قرائن درون متنی و دیگر آیات مرتبط و بدون رجوع به روایات ممکن است؛ و در این جهت فرقی میان آیات احکام، آیات قصص و دیگر آیات قرآن نیست؛ به دیگر بیان بر مبنای علامه اصولاً روایات گویای جزئیات احکام و قصص را نمی توان

روایات تفسیری شمرد؛ چرا که این روایات درصدد تفسیر معنای مراد از الفاظ آیات مورد نظر نیستند؛ به عنوان مثال بدون رجوع به روایات مراد از آیه (اقیموا الصلوة - بقره ۴۳) یعنی اصل و جوب اقامه نماز روشن است و روایتی که بیانگر حدود، جزئیات و شیوه اجرای نماز مانند لزوم اخفاتی بودن برخی نمازها است را نمی توان تفسیر این آیه شمرد (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱ ص ۱۴۰).

دوم؛ از نظر ناقد محترم آیات استشهادی علامه تنها بیانگر فهم پذیر بودن مفاهیم آیات بصورت فی الجمله است نه بالجمله؛ چرا که هدایتگر و نور بودن قرآن وابسته به فهم پذیر بودن همه آیات قرآن نیست؛ بلکه مقصود این است که کلیت قرآن به عنوان یک مجموعه روشنگر و هدایتگرست و این اوصاف قرآن با متشابه بود برخی آیات منافاتی ندارد؛ به بیان دیگر اگر بیشتر آیات روشن و فهم پذیر باشد اما برخی از آیات تنها در سایه روایات فهم پذیر گردد به نور و (تبیان کل شیئی) بودن قرآن لطمه ای نمی خورد (سیدان، ۱۳۷۶، ص ۳۱۱-۳۱۰). افزون بر آن می توان ادعا کرد که (تبیان کل شیئی) بودن قرآن ویژ اهل بیت (ع) است نه همه انسان ها.

این نقد بر تقييد آياتی مانند آیه (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ - مائده ۱۵) و آیه (و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - نحل ۸۹)، تکیه دارد. از نظر ناقد محترم یا باید نور و (تبیان کل شیئی) بودن را وصف کلیت قرآن بدانیم نه وصف تک تک آیات آن؛ و یا باید بر این عقیده باشیم که قرآن تنها برای اهل بیت (ع) (تبیان کل شیئی) است نه همه مخاطبانش؛ لکن این تقييد برخلاف ظاهر آیات و فاقد دليل موجه است؛ نه دليل موجهی در میان است که گویای مبهم و نامفهوم بودن بخشی از آیات باشد و نه دليلی وجود دارد که نشانگر این باشد که مراد تحت اللفظی آیات جز آن است که از الفاظ و جملاتش فهمیده می شود. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۴۱) و نه دليلی در دست داریم که دلالت کند فهم معانی ظاهری آیات قرآن در انحصار ائمه (ع) است (جوادی آملی، همان، ج ۱ ص ۹۰).

ب: تحدی مخالفان

تحدی مخالفان به همانند آوری یکی دیگر از دلایل علامه برای اثبات بی‌نیازی فهم قرآن از روایات است؛ یکی از آیات تحدی آیه (أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا - نساء ۸۲) است؛ این آیه هماهنگی و هم پوشانی آیات قرآن را نشانه اعجاز و خدایی بودن قرآن شمرده و ادعا دارد بشر تا ابد از آوردن کتابی مثل قرآن که مضامین آن همچون قرآن هماهنگ و هم پوشانی داشته باشند عاجز است (طباطبایی، همان، ج ۱ ص ۶۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰ ص ۱۵۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳ ص ۷۶)؛ از نظر علامه این آیه بر دو نکته مهم دلالت دارد؛ یکم، معنای ظاهری همه آیات قرآن برای عموم مردم قابل فهم است؛ زیرا تحدی و تکلیف مخالفان به آوردن مثل چیزی که معنای محصل و فهم پذیر ندارد موجه و پذیرفتنی نیست؛ دوم، تنافی و اختلاف ابتدایی پاره ای از آیات با یکدیگر با تدبیر و تعمق در آیات دیگر و بدون نیاز به مفسر و مبین بیرونی رفع می شود؛ زیرا اگر فهم معنای آیات و یا رفع اختلاف میان آنها در گرو تفسیر مفسر بیرونی مانند پیامبر (ص) باشد مستلزم دور باطل است؛ زیرا بنابر این فرض، اثبات اعجاز قرآن متوقف بر حجیت سخن و تفسیر پیامبر (ص) و اثبات حجیت تفسیر پیامبر (ص) نیز متوقف بر اثبات اعجاز قرآن است (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۸۴؛ جوادی آملی، همان، ج ۱ ص ۸-۶۷).

ارزیابی

این دلیل علامه با این نقد روبرو شده است که صحت و استواری تحدی مخالفان وابسته به فهم پذیر بودن همه آیات نیست؛ بلکه اگر بخش مهمی از آیات نیز دارای مفاهیم روشن و فهم پذیر باشد همچنان تحدی مخالفان موجه و استوار خواهد بود (سیدان، همان، ص ۳۱۲).

سستی این نقد با توجه به دو نکته روشن می شود؛ یکم، در آیه (ان کتتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله - بقره ۲۳) مخالفان به آوردن یک سوره مثل یکی از سوره های قرآن تحدی شده اند؛ و این همانندی هم باید به لحاظ فصاحت و بلاغت باشد و هم به لحاظ ژرفایی و بلندی معانی؛ به دیگر بیان مخالفان در این آیه تکلیف شده اند سوره ای بسازند که به لحاظ لفظ و معنا همانند و در تراز یکی از سوره های قرآن باشد؛ و عدم تعیین سوره یا سوره هایی خاص در تحدی نشانگر این است که از نظر قرآن همه سوره های قرآن در حد اعجاز و معانی همه سوره های قرآن برای مخالفان قابل فهم است؛ و تنها در چنین فرضی عجز مخالفان از آوردن یک سوره اعجاز و خدایی بودن همه سور قرآن را اثبات می کند اما عجز مخالفان در فرض روشن بودن بخشی از قرآن و نامفهوم بودن بخش دیگرش تنها اعجاز بخشی از قرآن را اثبات می کند نه تمام قرآن را.

دوم؛ تحدی مخالفان به هماهنگی آیات قرآن زمانی سامان می گیرد که معانی همه آیات قرآن به خودی خود بدون نیاز به تفسیر پیامبر (ص) روشن و فهم پذیر باشد؛ و در چنین فرضی است که می توان ادعا کرد در میان آیات قرآن ناسازگاری نیست؛ و ناسازگاری بدوی میان برخی آیات با تدبر در دیگر آیات، مرتفع و معنای منسجمی از آیه به دست می آید؛ و معقول نیست خداوند در مقام تحدی و مبارزه طلبی به مخالفان و مشرکانی که به نبوت و عصمت پیامبر (ص) باور ندارند بگوید اگر میان برخی آیات ناسازگاری مشاهده کردید برای رفع آن به پیامبر رجوع کرده و تفسیر او از آیات ناهمگون را تعبداً بپذیرید و به حقانیت قرآن اذعان کنید و پس از پذیرش تعبدی اعجاز قرآن به صداقت و نبوت پیامبر (ص) نیز باورمند شوید. (طباطبایی، همان، ج ۳ ص ۸۴، جوادی

آملی، ۱۳۸۸؛ ج ۱ ص ۱۰۹).

ج: ناتوانی خبر واحد در کشف از مراد آیات

دلیل دیگر علامه برای اثبات بی‌نیازی تفسیر از خبر واحد بر نارسایی خبر واحد در کشف معنای مراد از آیات تکیه دارد؛ از نظر علامه هدف از تفسیر قرآن کشف مراد خداوند از آیات و علم به آن است؛ و خبر واحد علم آور و کاشف مراد خداوند از آیات نیست و نمی‌توان با تکیه بر نصوصی مانند حدیث ثقلین به خبر واحد اعتبار بخشید؛ چرا که این نصوص گویای حجیت سخن و بیان اهل بیت (ع) است نه خبر واحدی که در انتسابش به عترت و اینکه واقعا بیانگر سخن آنان باشد تردید است؛ بنابراین با تکیه بر خبر واحد ناظر به یک آیه هرچند صحیح السند باشد نمی‌توان به مراد خداوند از آن آیه علم یا اطمینان یافت؛ زیرا اصولاً تردید داریم که مفاد چنین اخباری مصداق بیان معصوم باشد (طباطبایی، همان، ج ۱۲ ص ۲۶۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷-۷۶)؛ همچنین نمی‌توان با تکیه بر حجیت شرعی یا عقلایی به خبر واحد اعتبار داد؛ زیرا حجیت شرعی به مواردی اختصاص دارد که بر موضوع اثر شرعی بار شود؛ از این رو منحصر در احکام شرعی است؛ اگر خبر واحد بر وجوب عملی دلالت کند هرچند علم نداریم که مفاد آن خبر سخن معصوم است بر پایه حجیت خبر واحد در فقه تعبداً آن را سخن معصوم شمرده و به مفاد آن عمل می‌کنیم؛ اما مفسر در فرایند تفسیر در پی علم و آگاهی از حقایق مطرح در آیات است نه تشخیص وظیفه عملی؛ و خبر واحد ناظر به یک آیه به دلیل تردید در انتسابش به معصوم از علم آوری به مراد آیه ناتوان است؛ و با فقدان علم به مراد آیه نمی‌توان با تکیه بر حجیت خبر واحد خود را تعبداً عالم به مفاد آیه پنداشت؛ زیرا علم تعبد بردار نیست و تحقق آن متوقف بر تحقق مبادی تصدیقی آن است و نمی‌توان کسی را بدون حصول مبادی تصدیقی متعبد به علم داشتن کرد (ر.ک، طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۲۱۱، جوادی آملی، همان، ج ۱ ص ۱۵۸). اما اینکه نمی‌توان با تکیه بر حجیت عقلائیه به خبر واحد اعتبار بخشید به این دلیل است که هرچند عقلاً در اعتبار بخشی به خبر واحد میان احکام

شرعی و دیگر موضوعات تفاوت قائل نباشند اما آنان اخبار واحدی را معتبر می شمارند که آمیخته به اخبار جعلی نباشد اما با علم به وجود اخبار جعلی به خبر واحد در موضوعات غیرعملی تکیه نمی کنند مگر اینکه شواهد قطعی مفاد خبر را تایید کنند (طباطبایی، همان، ج ۹ ص ۲۱۱)؛ بنابراین دلیل علامه درباره ناتوانی خبر واحد در تفسیر بر دو نکته استوارست:

یکم، خبر واحد کاشف واقع نیست؛ نه کاشف مراد واقعی آیه است نه کاشف بیان معصوم. دوم، ادله حجیت خبر واحد تنها به خبر واحد ناظر به احکام عملی اعتبار می بخشند و خبر واحد ناظر به تفسیر قرآن را در بر نمی گیرند.

ارزیابی

این استدلال با نقد برخی از اندیشمندان روبرو شده است؛ آیه الله خویی نقد خود را بر ملاک حجیت خبر واحد استوار کرده است؛ بر این اساس خبر واحد مانند علم واقعیت را نمایان می کند و در نظر شارع از افراد علم بشمار می رود؛ البته فرد تبعدی علم نه فرد وجدانی آن؛ از همین رو همه آثار مترتب بر علم بر خبر واحد نیز بار می شود؛ بنابراین خبر واحد ناظر به تفسیر آیات هم کاشف از بیان معصوم اند و هم کاشف از معنای مراد آیه (خویی، ۱۴۰۸ق، ص ۹-۳۹۸).

به نظر می رسد کوشش آیه الله خویی برای اثبات حجیت خبر واحد در تفسیر قرین به توفیق نیست؛ خبر واحد اگر کشف قطعی از واقع می کند حجیتش ذاتی خواهد بود و نیاز به حکم و تعبد شرع ندارد؛ اما اگر کاشفیتش از واقع ظنی است همچنان که حق همین است و ایشان نیز به آن مستلزم می باشد، نه منطقی می توان آن را از افراد علم شمرد و آثار علم را بر آن بار کرد و نه با حکم و تعبد شارع؛ زیرا با حکم و تعبد شارع هرگز ظن به علم دگرگون نمی شود؛ بنابراین حجیت خبر واحد را چه از باب منجزیت و معذرت بدانیم و چه از باب

کاشفیت از واقع، از این رو که کاشفیت آن از واقع ظنی است نه قطعی، نسبت به واقع علم آور نیست و نمی تواند کاشف از بیان معصوم و معنای مراد از آیه باشد؛ و شاید به همین دلیل است که استاد معرفت ضمن تایید و تجلیل از سخن آیه الله خویی کوشیده است تا اثبات کند حجیت خبر واحد نه تعبدی که عقلایی است؛ تا با نفی تعبدی بودن حجیت خبر واحد کاستی سخن استادش را رفع کند؛ ایشان در این باره می نویسد:

«در کلام حضرت استاد تنها جای مناقشه آن جاست که اعتبار خبر واحد را از باب علم تعبدی شمرده است در مقابل علم وجدانی البته با وحدت اثر؛ درحالی که مبنای اعتبار خبر واحد ثقه، جز بنای عقلا چیز دیگری نمی تواند باشد که نقش شارع تنها جنبه امضایی دارد؛ و این اعتبار از جانب عقلا و امضای شارع به جنبه کاشفیت تام آن بستگی دارد که تعبد مطلقاً در آن راه ندارد» (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶).

کلام استاد معرفت افزون بر اینکه بدون دلیل و صرف ادعاست فاقد انسجام درونی و با چند مناقشه روبروست: یکم، استاد معرفت ادعا دارد که خبر واحد کشف تام از واقع می کند و به دیگر بیان علم آورست و اعتبارش نیز از همین باب است و بر آیه الله خویی اعتراض می کند که چرا خبر واحد را از افراد علم تعبدی شمرده نه علم وجدانی؛ و حال آنکه خبر واحد زمانی کشف تام از واقع می کند که همراه با قرائن قطعی باشد به گونه ای که اصل صدور از معصوم و جهت صدورش یقینی باشد و پیش تر اشاره شد بر حجیت چنین خبری اتفاق نظرست و اصولاً این نوع از خبر واحد از محل نزاع بیرون است؛ سخن در حجیت خبر واحد عاری از قرائن قطعی است؛ و کاشفیت این نوع از خبر واحد ظنی است نه قطعی.

دوم، استاد معرفت از یک سو بر کاشفیت تام خبر واحد تاکید دارد و از سوی دیگر مستند حجیت آن را سیره عقلا و عدم ردع شارع می داند؛ و حال آنکه اگر خبر واحد کشف تام از واقع می کند حجیتش ذاتی و بی نیاز از سیره و عمل عقلا و تایید شارع است هم چنانکه حجیت علم ذاتی و بی نیاز از سیره عقلا و تایید شرع می

باشد؛ این عبارت استاد معرفت «مبنای اعتبار خبر واحد ثقه جز بنای عقلا چیز دیگری نمی تواند باشد که نقش شارع تنها جنبه امضایی دارد». چیزی جز تعبد و التزام عملی نیست؛ چرا که اگر خبر واحد حقیقتاً مصداق علم وجدانی است به خودی خود دارای آثار علم است و همانند علم وجدانی نیازی به بنای عقلا و امضای شارع ندارد؛ و اگر اعتبارش مستند به بنای عقلا و امضای شارع است پس مصداق علم تعبدی است نه علم وجدانی؛ بنابراین در کلام استاد معرفت نوعی تهافت و تناقض است (ر.ک، لاریجانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲-۱۵۹)

سوم، اصل این سخن که عقلا با خبر واحد هر چند در جایی که احتمال کذب و جعل باشد همچون علم رفتار می کنند و همه آثار علم را بر آن بار می کنند ادعایی بدون دلیل است (ر.ک، طباطبایی، همان، ج ۹ ص ۲۱۱)؛ شکی نیست که در میان اخبار واحد اخبار جعلی وجود دارد و راز تاکید ائمه (ع) بر لزوم عرضه و سنجش اخبار واحد بر قرآن نیز وجود اخبار جعلی است؛ بنابراین، این ادعا پذیرفتنی نیست که عقلا چنین اخباری را علم آور بدانند و آثار علم را بر آن بار کنند.

د: روایات

علامه برای اثبات عدم حجیت خبر واحد در تفسیر به روایات ذیل استناد کرده است:

یکم، روایات گویای لزوم رجوع به قرآن برای دریافت راه سعادت و تشخیص حق از باطل و خیر از شر: «عن الصادق (ع): قال رسول الله (ص):... فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع و ماحل مصدق و من جعله امامه قاده الی الجنة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۹)

«عن الصادق (ع): قال رسول الله (ص): القرآن هدی من الضلاله و تبیان من العمی و استقلاله من العثره و نور من الظلمه و ضیاء من الاحداث و عصمه من الهلکه و رشد من الغوایه و بیان من الفتن و بلاغ من الدنیا الی الآخره و فیه کمال دینکم و ماعدل احد من القرآن الا الی النار» (کلینی، همان، ج ۲ ص ۶۰۱)

این روایات دلالت دارند هرکس به قرآن رجوع و از آن پیروی کند هدایت می شود؛ و رجوع به قرآن وابسته به این است که مراد و معانی آیات بدون نیاز به روایات برای توده مردم فهم پذیر باشد (طباطبایی، همان، ج ۳ ص ۸۷؛ ر.ک. جوادی آملی، ۱۳، ج ۱ ص ۳-۱۰۲)

دوم، روایات گویای وضوح و فهم پذیر بودن مفاهیم آیات:

«عن ابی جعفر(ع): فمن زعم ان كتاب الله مبهم فقد هلك و اهلك» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰).

«عن ابی جعفر(ع): اذا حدثتكم بشئ فاسألونی عنه من كتاب الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۹۱).

دلالت روایت اخیر بر مدعا از این روست که امام(ع) تاکید دارد اگر در درستی سخن او تردید شد از وی دلیل قرآنی مطالبه شود؛ استدلال و استشهاد امام به آیات قرآن برای اثبات استواری سخنش نشانگر این است که معانی آیات قرآن بدون تعبد به روایات روشن و فهم پذیر است؛ زیرا استدلال امام(ع) به آیاتی که به خودی خود برای مخاطب مفهوم نباشد موجه نمی نماید.

سوم، روایات گویای لزوم سنجش روایات با قرآن

بر پایه روایات پرشماری که به روایات عرضه نامبردارست و شیعه و سنی آن را گزارش کرده اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷ ص ۱۱۰، متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱ ص ۱۹۶)، پیامبر(ص) و ائمه(ع) بر لزوم سنجش روایات با قرآن تاکید کرده و قرآن را به عنوان مرجع و معیار درستی روایات نامیده اند؛ و بر اساس روایات عرضه هر روایت مخالف با قرآن مردود و بی اعتبارست؛ پیش از تبیین استدلال علامه دو نمونه از این روایات را یادآور می شویم: «قال النبی(ص) ان الحدیث سیفشو علی فما آتاکم عنی یوافق القرآن فهو عنی و ما آتاکم عنی یخالف القرآن فلیس عنی» (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۷ ص ۳۵۸).

«قال الصادق(ع): ان علي كل حق حقيقه و علي كل صواب نوراً فما وافق كتاب الله فخذوه و ما خالف كتاب الله فدعوه» (کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۹)

علامه پس از اشاره به این روایات می نویسد:

«علي ان الاخبار المتواتره عنه(ص) المتضمنه لوصيته بالتمسك بالقرآن والاخذ به و عرض الروایات المنقوله عنه (ص) علي كتاب الله لا يستقيم معناها الامع كون جميع ما نقل عن النبي(ص) مما يمكن استفادته من الكتاب و لو توقف ذلك علي بيان النبي(ص) كان من الدور الباطل و هو ظاهر(طباطبایی، همان، ج ۳ ص ۸۵).

سنجش روایات با قرآن زمانی موجه و معنا می یابد که تمام منقولات از پیامبر(ص) از قرآن قابل دریافت باشد؛ زیرا اگر مفاد روایتی به هیچ نحو چه به تصریح یا اشاره از قرآن قابل دریافت نباشد مخالفت یا عدم مخالفت آن روایت با قرآن احراز نمی شود؛ حال اگر فهم مفاد آیان نیز متوقف بر تبیین پیامبر(ص) باشد دور باطل است؛ بنابراین معنای ظاهری همه آیات بدون مراجعه به روایات فهم پذیر و حجت اند(ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱ ص ۹-۱۳۸).

ارزیابی

۱- برخی بر این نظرند که استدلال علامه به روایات عرضه برای اثبات مدعا قرین به توفیق نیست؛ چرا که توقف فهم همه آیات بر روایات مستلزم دور باطل است اما توقف فهم بخشی از آیات بر روایات دور باطل در پی ندارد؛ زیرا عرضه روایات بر قرآن مستلزم این نیست که قرآن لزوماً درباره مفاد هر روایتی سخن داشته باشد و مفاد همه احادیث آنگونه که علامه ادعا دارد در قرآن باشد؛ بلکه عرضه روایات بر قرآن صرفاً برای شناسایی روایات مخالف با قرآن است؛ بر این اساس اگر درباره مفاد روایتی هیچ بیانی در قرآن نباشد این روایت مخالف قرآن شمرده نمی شود؛ بنابراین این ادعا که توقف فهم بخشی از آیات بر روایت مستلزم دور باطل است

سخنی دور از صواب است؛ چرا که جهت توقف متفاوت است؛ عرضه روایات بر قرآن برای این است که بدانیم آیا تضاد با قرآن دارد یا نه؟ و عرضه قرآن بر روایات نیز برای تبیین و تشریح بخشی از آیات است که بدون روایات تبیین نمی شوند (سیدان، همان، ص ۳-۳۱۲).

این نقد از چند جهت در خور تأمل است:

یکم، درباره مقصود علامه از عبارت یاد شده دو احتمال متصور است؛ نخست این که مفاد هر روایتی با جزئیاتش از قرآن قابل دریافت باشد؛ احتمال دوم اینکه مفاد کلی روایت نه جزئیات آن از قرآن قابل دریافت است؛ ناقد محترم با تکیه بر احتمال اول استدلال علامه را به نقد کشیده است؛ اما ظاهراً مقصود علامه احتمال نخست نیست؛ زیرا علامه به نیازمندی به روایات برفهم تفصیل معارف و جزئیات احکام و قصص قرآن اذعان دارد (طباطبایی، همان، ج ۳ ص ۸۴)؛ و حال آنکه با وجود مفاد روایات در قرآن جایی برای تبیین تفصیل معارف و جزئیات احکام قرآن توسط روایات باقی نمی ماند.

دوم، این فرض ناقد محترم نیز که از مفاد برخی روایات اثری در قرآن نباشد و عدم مخالفت با قرآن بر آنها صدق کرده و معتبر گردند، پذیرفتنی نیست؛ چرا که در این صورت اصولاً عرضه و سنجش آنها با قرآن انجام نمی گیرد؛ بر پایه روایات عرضه، سنجش هر روایتی با قرآن ضروری و موافقت یا عدم مخالفت با قرآن شرط و نشانه استواری آن روایت است؛ و سنجش روایت با قرآن وابسته به این است که مفاد و خطوط کلی آن روایت از تامل در آیات قرآن قابل دریافت باشد تا سنجش روایت با قرآن صورت بندد و عدم مخالفت روایت با قرآن احراز شود؛ اگر روایاتی باشند که درباره مفادشان هیچ اثر و بیانی در قرآن هرچند به صورت کلی وجود نداشته باشد اصل عرضه و سنجش محقق نمی شود و حال آنکه روایات عرضه از لزوم سنجش هر روایتی با قرآن سخن به میان آورده اند.

سوم، هرچند هدف از عرضه روایات بر قرآن احراز عدم مخالفت با قرآن است نه اثبات موافقت با آن؛ لکن احراز عدم مخالفت روایات با قرآن متوقف است بر اینکه معنا و پیام همه آیات روشن و حجت باشد؛ حال اگر معنا و پیام برخی آیات بدون روایات مفهوم نباشد؛ فهم بخشی از قرآن متوقف بر اعتبار و حجیت روایات می شود؛ و حال آنکه بر اساس روایات عرضه حجیت هر روایتی متوقف بر این است که مخالف با هیچ آیه ای از آیات قرآن نباشد؛ و تشخیص عدم مخالفت با قرآن وابسته به این است که پیش از رجوع به روایات معنای همه آیات روشن و حجت باشد و فهم هیچ آیه ای متوقف بر روایات نباشد؛ و اگر فهم برخی از آیات متوقف بر روایات باشد در همان بخش دور باطل لازم می آید (جوادی آملی، همان، ج ۱ ص ۱۳۸). بنابراین روا و معقول نیست هم به ضرورت عرضه روایات بر قرآن پای بند بود هم از نامفهومی بخشی از آیات قرآن و نیازمندی آن به روایات تاکید ورزید.

۲- در برابر روایات استشهادی علامه طباطبایی روایاتی مانند حدیث ثقلین وجود دارد که گویای نیازمندی فهم قرآن به روایات و ضرورت بهره گیری از روایات در فهم مراد آیات است؛ حدیث ثقلین گویای تلازم و همتایی عترت با قرآن و نشانگر حجیت قول اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن و لزوم پیروی از روایات است؛ به دیگر بیان حدیث ثقلین دلالت دارد قرآن و عترت باید با هم در نظر گرفته شوند و عدم رجوع به روایات در فهم معانی قرآن موجب تفرقه میان ثقلین و مایه گمراهی است (سیدان، همان، ص ۳۱۵).

لکن حدیث ثقلین دلالتی بر حجیت خیر واحد ندارد؛ زیرا در این حدیث اهل بیت (ع) عدل و همسان قرآن شمرده شده اند نه خیر واحد که اصل انتسابش به عترت و حکایتش از بیان معصوم، مشکوک است (ر.ک. جوادی آملی، همان، ج ۱ ص ۷۶)؛ بر این پایه عدم رجوع به خیر واحد در تفسیر قرآن به معنای نادیده گرفتن عترت و تفرقه میان ثقلین نیست؛ افزون بر آن این که حدیث ثقلین هر یک از قرآن و عترت را به نحو مستقل حجیت

شمرده نه مجموع این دو را کنار هم تا حجیت مفاهیم قرآن وابسته به رجوع به روایات اهل بیت شود؛ زیرا این فرض مستلزم دور باطل است؛ چرا که تا اعجاز قرآن اثبات نشود نبوت پیامبر(ص) محرز نمی شود؛ و تا نبوت ثابت نشود مرجعیت آن حضرت در امور دین و حجیت سخن وی و بالتبع حجیت سخن اهل بیت(ع) اثبات نمی شود؛ و همانطور که پیش تر اشاره شد اثبات اعجاز قرآن وابسته به این است که مفاهیم همه آیات بدون مراجعه به سنت قابل فهم و حجت باشد؛ و در غیر اینصورت تحدی مخالفان قرآن موجه و پذیرفتنی نمی نماید؛ بنابراین حجیت سخن اهل بیت(ع) در مقام اثبات نه تنها هم رتبه با حجیت قرآن نیست بلکه وابسته به آن است و فهم معانی ظاهری آیات قرآن بی نیاز از رجوع به روایات و حجیت است (طباطبایی. همان. ج ۳ ص ۸۴؛ جوادی آملی، همان، ج ۱ ص ۸-۶۷).

۴- دیدگاه آیه الله فاضل لنکرانی

آیه الله فاضل لنکرانی از طرفداران حجیت خبر واحد در حوزه تفسیر است؛ از نظر ایشان مدارک تفسیر منحصر در ظواهر قرآن، عقل قطعی و قول معصوم است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۸، مدخل التفسیر، ص ۱۷۰).

حجیت عقل قطعی بر ظواهر قرآن و قول معصوم تقدم دارد؛ تقدم عقل بر ظواهر از این روست که قرینه عقلیه برخلاف ظهور آیه بمثابه قرینه متصل، مانع شکل گیری ظهور برای آیه است؛ و تقدم عقل بر قول معصوم از این روست که مستند حجیت قول معصوم عقل است و مخالفت قول معصوم با حکم عقل پذیرفتنی نیست؛ بنابراین مخالفت عقل با معنای ظاهری روایت نشانگر عدم صدورش از معصوم است (فاضل لنکرانی، همان، مدخل التفسیر، ص ۱۹۱)؛ استاد فاضل لنکرانی بر این عقیده است که خبر واحد در حجیت بسان خبر متواتر و خبر محفوف به قرائن قطعیه است، و نسبت به ظواهر قرآن بمثابه قرینه منفصله می باشد؛ بنابراین خبر واحد مخالف با معنای ظاهری آیه بر آیه مقدم است؛ زیرا مانند قرینه صارفه مانع شکل گیری ظهور برای

آیه می باشد؛ به دیگر بیان با وجود خبر واحد مخالف، ظهوری برای آیه صورت نمی بندد تا مشمول ادله حجیت ظواهر شود (ر.ک. فاضل لنکرانی، همان، مدخل التفسیر، ص ۱-۱۷۰).

در تحلیل دیدگاه استاد فاضل ضروری است نخست استدلال ایشان در این باره را بکاویم و در گام دیگر به بررسی برخی دلایل ایشان درباره حجیت ظواهر قرآن بپردازیم؛ زیرا واکاوی این موضوع در تبیین دیدگاه ایشان درباره حجیت خبر واحد موثر است.

الف: استدلال به فراگیری مستند حجیت خبر واحد نسبت به فهم آیات

از نظر استاد فاضل دلیل حجیت خبر واحد فراگیرست و روایات تفسیری را نیز در برمی گیرد؛ و دلیلی بر اختصاص آن به احکام عملی در میان نیست؛ به بیان دیگر دلیل حجیت خبر واحد تفرقه در حجیت را بر نمی تابد؛ یا باید خبر واحد را در همه موضوعات فقهی و غیر فقهی حجت بدانیم و یا منکر اصل حجیت آن در همه موضوعات شویم؛ چرا که تفصیل در حجیت خبر واحد و اذعان به حجیت آن در آیات فقهی و انکار حجیت آن در دیگر آیات با مفاد ادله حجیت خبر واحد ناسازگار و فاقد دلیل موجه است؛ به دیگر بیان حجیت خبر واحد یا ادله شرعیه مانند آیه نبأ است و یا سیره عقلا؛ اگر مستند حجیت خبر واحد را آیه نبا بدانیم؛ بر اساس این آیه استناد به گزارش عادل بدون تفحص از صدق آن موجه و رواست؛ و در این آیه قرینه ای نیست که اعتماد به گزارش عادل را به موضوعات دارای اثر عملی منحصر کند (فاضل لنکرانی، همان، مدخل التفسیر، ص ۱۸۸)؛ اما اگر مستند حجیت خبر واحد سیره عقلا باشد، سیره عقلا در اعتماد به خبر واحد تفاوتی میان موضوعات دارای اثر عملی و موضوعات فاقد اثر عملی قائل نیستند؛ از همین رو همه آثار علم را برای خبر واحد قائلند؛ به عنوان مثال عقلا همچنانکه خبر دادن از آمدن مسافر را با استناد به علم به آن روا می دانند هر چند اثر عملی بر آن مترتب نباشد، خبر دادن از آمدن مسافر را با استناد به خبر ثقة روا می دانند؛ بنابراین از نظر سیره عقلا خبر واحد

بنحو مطلق حجت است و از این جهت فرقی میان خبر واحد ناظر به آیات الاحکام و خبر واحد ناظر به دیگر آیات یا موضوعات فاقد اثر عملی قائل نیستند (فاضل لنکرانی، همان، مدخل التفسیر، ص ۱۸۷)؛ به دیگر بیان اگر در حجیت خبر واحد قائل به تفصیل شویم و خبر واحد را در آیات الاحکام معتبر و در دیگر آیات نامعتبر بدانیم باید در حجیت ظواهر قرآن نیز قائل به تفصیل شویم و ظواهر قرآن در آیات الاحکام را معتبر و در دیگر آیات نامعتبر بدانیم؛ چرا که مستند حجیت ظواهر قرآن نیز همچون خبر واحد، سیره عقلاستغ و حال آنکه کسی در حجیت ظواهر قرآن قائل به تفصیل نیست؛ بنابراین تفصیل در حجیت خبر واحد با حجت شمردن آن در آیات الاحکام و عدم حجیت آن در دیگر آیات ناموجه و فاقد دلیل است (فاضل لنکرانی، همان، مدخل التفسیر، ص ۸-۱۸۷)

ارزیابی

به نظر می رسد مستند حجیت خبر واحد چه ادله شرعیه مانند آیه نبأ باشد و چه سیره عقلا همچنان از دلالت بر حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن بیگانه اند زیرا:

۱- بر فرض اینکه مستند حجیت خبر واحد آیه نبأ باشد، دلالت آن بر مدعا با دو مناقشه روبروست؛ یکم، هر چند جمله «ان جاءکم فاسق نبأ فتبینوا» (حجرات ۶) اطلاق دارد و گویای درستی اعتماد به خبر ثقه به نحو مطلق است؛ اما از این رو که جمله «ان لاتصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» در مقام تعلیل صدر آیه است و علت لزوم تفحص از گزارش فاسق و عدم اعتماد به آن را باز می گوید و این که اعتماد به خبر فاسق باعث انجام اعمال جاهلانه و مایه پشیمانی است؛ بنابراین آیه در صدد تبیین وظیفه عملی مومنان در مقام عمل است و دلالت ندارد که در کشف و فهم حقایق خارجی که ثمره عملی ندارد اعتماد به گزارش عادل رواست؛ و همچنین دلالت ندارد که گزارش عادل، لاعلم را علم می کند.

دوم، هدف در تفسیر قرآن کشف حقایق و مراد واقعی خداوند است و این موضوع تعبد بردار نیست و شارع نمی تواند از طریق ادله شرعی مانند آیه نبأ ما را متعبد کند که ظن علم را بدانیم؛ و همین نکته به عنوان قرینه عقلی مانع از انعقاد ظهور آیه نبأ در حجیت خبر واحد در تفسیر و دیگر موضوعات فاقد اثر عملی است.

۲- در فرضی که سیره عقلا مستند حجیت خبر واحد باشد باز دلالتی بر حجیت خبر واحد در تفسیر ندارد؛ چرا که عمل عقلا نه تعبدی که بر اساس ملاک است و ملاک عمل عقلا حصول وثوق و اطمینان است. عقلا اگر صرفاً احتمال دهند که در میان اخبار ثقه موجود یک یا چند خبر جعلی وجود دارد به چنین احتمالی اعتنا نکرده و به همه آنها اعتماد می کنند اما اگر یقین داشته باشند که در میان اخبار موجود، اخبار جعلی وجود دارد تنها به اخباری اعتماد می کنند که در درستی و استواری متن آنها اطمینان یابند؛ و اخبار واحد تفسیری از این نوع اند؛ زیرا یقین داریم که در میان روایات صحیح السند تفسیری روایات جعلی وجود دارد؛ و در چنین وضعی بدون قرینه ای که نشانگر استواری متن باشد به مفاد آن اطمینان حاصل نمی شود؛ و یکی از قرائن استواری متن موافقت (یا عدم مخالفت) با قرآن است؛ بنابراین سیره عقلا خبر ثقه ی مخالف با ظاهر آیه را در برنمی گیرد (طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۲۱۱).

۳- از نظر استاد فاضل طرفداران عدم حجیت خبر واحد مانند علامه دچار تفصیل ناموجه اند؛ زیرا خبر واحد را در آیات الاحکام معتبر و در دیگر آیات نامعتبر می دانند؛ و حال آنکه بین این دو دسته از آیات تفاوتی نیست؛ از همین رو یا باید خبر واحد را در تفسیر هیچ یک از آیات معتبر ندانیم و یا در همه آیات معتبر بشماریم؛ اما بنظر می رسد این نقد بر مفسرانی مانند علامه وارد نیست؛ زیرا این مفسران خبر واحد مخالف با ظاهر آیه را نه در آیات الاحکام و نه در دیگر آیات حجت نمی دانند؛ و این نظریه با اذعان آنها به حجیت خبر واحد ناظر به احکام عملی منافاتی ندارد؛ چرا که همانطور که پیش تر اشاره شد اخبار واحد گویای احکام

عملی درصدد تبیین و تفسیر واژگان و جملات آیه نیستند تا از روایات تفسیری بشمار روند و اذعان به حجیت شان با نظریه عدم حجیت خبر واحد در تفسیر منافی باشد (ر.ک. جوادی آملی، همان، ج ۱، ص ۱۴۰).

ب: تحلیل ادله حجیت ظواهر قرآن

پیش تر اشاره شد از نظر استاد فاضل لنکرانی معنای ظاهری آیه زمانی حجت و معتبرست که قرینه متصل یا منفصل مخالف آن در میان نباشد؛ و اخبار واحد ثقه از قرائن منفصله است؛ و با وجود خبر ثقه ی مخالف با ظاهر آیه اصولاً ظهوری برای آیه منعقد نمی شود تا مشمول ادله حجیت ظواهر قرآن شود؛ بنابراین استاد فاضل هرچند ظواهر قرآن را یکی از اصول و مدارک سه گانه تفسیر قرآن می شمارند اما حجیت ظواهر قرآن از نظر ایشان وابسته به عدم روایت مخالف است.

نکته درخور تامل در رویکرد ایشان دلایلی است که ایشان برای اثبات حجیت ظواهر قرآن به میان آورده اند؛ این دلایل نشانگر حجیت مستقل ظواهر قرآن و عدم وابستگی آن به اخبار واحدست؛ بنابراین ایشان یا باید به مفاد این ادله ملتزم شوند و یا به حجیت خبر واحد در تفسیر؛ و جمع میان این دو ناممکن است؛ واکاوی دلایل ایشان برای اثبات حجیت ظواهر قرآن و نفی دیدگاه اخباریون موید این مدعاست.

یکی از این دلایل، تحدی منکران اعجاز قرآن است؛ ایشان در توضیح دلالت آیات تحدی بر حجیت ظواهر قرآن می نویسند:

«و قد تحدی البشر من الاولین و الآخرین بل و الجن علی ان یأتوا بمثل القرآن او بعشر سور مثله او بسوره مثله او من مثله، و لو لم تکن العرب عارفه بمعانی القرآن و لم تکن تفهم مقاصد من الفاظه و آیاته بل لو کان القرآن من قبیل الالغاز - و هو غیر قابل للفهم و المعرفة - لم یکن وجه لاتصافه بالاعجاز و لامجال لطلب المعارضه و التحدی اصلاً» (فاضل لنکرانی، همان، ص ۱۷۲).

این عبارت گویای این است که تحدی منکران اعجاز قرآن وابسته به این است که مفاهیم و مراد الفاظ و جملات قرآن برای منکران اعجاز قرآن قابل فهم و حجت باشد. لکن نقد و مناقشه این استدلال این است که همانطور که پیش تر اشاره شد تحدی مخالفان قرآن به ویژه تحدی به هماهنگی آیات و عدم اختلاف در آن بر دو نکته دلالت دارد:

یکم، فهم پذیر بودن معنای ظاهری همه آیات قرآن و حجیت آن برای عموم مردم؛ زیرا تحدی و تکلیف مخالفان به آوردن مثل چیزی که معنای محصل و فهم پذیر ندارد نامعقول است.

دوم، تنافی و اختلاف ظاهری پاره ای از آیات با تدبر در آیات مرتبط بدون نیاز به مفسر و مبین بیرونی مرتفع می شود؛ زیرا اگر فهم معنای آیات یا رفع اختلاف میان آنها در گرو تفسیر و توضیح مفسر بیرونی مانند پیامبر(ص) و ائمه(ع) باشد مستلزم دور باطل است؛ چرا که بنا بر این فرض اثبات اعجاز قرآن متوقف بر حجیت سخن و تفسیر پیامبر(ص) است و حجیت سخن پیامبر(ص) متوقف بر اعجاز قرآن؛ بنابراین نمی توان از یک سو برای اثبات حجیت ظواهر قرآن به آیات تحدی استناد کرد و از سوی دیگر به حجیت خبر واحد مخالف با ظاهر آیه پایبند شد.

دلیل دیگر استاد فاضل برای اثبات حجیت ظواهر قرآن روایات عرضه است؛ ایشان در تبیین این استدلال می نویسند:

«فانه من الواضح ان تعیین «المخالف» عن غیره و تمییزه عما سواه قد اوکل الی الناس فهم المرجع فی التشخیص و لازم ذلک حجیته ظواهر الكتاب علیهم و الا فکیف یمکن لهم تشخیص «المخالف» عن غیره؟» (فاضل

لنکرانی، همان، ص ۱۷۳)

این استدلال نیز با مناقشه پیشین روبروست؛ در تبیین دیدگاه علامه اشاره شد که بر اساس روایات عرضه، اعتبار و حجیت اخبار ثقه متوقف بر این است که با معنای ظاهری هیچ آیه ای مخالفت نداشته باشند؛ و تشخیص عدم مخالفت با قرآن وابسته به این است که پیش از رجوع به روایات معنای همه آیات روشن و حجت باشد و فهم هیچ آیه ای متوقف بر روایات نباشد؛ و اگر حجیت معنای برخی آیات وابسته به روایات باشد در همان بخش دور باطل لازم می آید.

حاصل سخن اینکه در بیان و استدلال آیه الله فاضل لنکرانی نوعی تهافت و تناقض است؛ و ایشان یا باید از نظریه حجیت خبر واحد در تفسیر دست بردارند و یا از استناد به دلایل پیشین برای اثبات حجیت ظواهر قرآن.

منابع

- ۱- آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۲- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، موسسه اسراء، ۱۳۸۸.
- ۴- حرعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعہ، قم، موسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۹ق.
- ۵- خویی، ابوالقاسم، البیان، بیروت، دارالزهرا، ۱۴۰۸ق.
- ۶- شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
- ۷- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بیتا.
- ۸- -----، قرآن در اسلام، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- ۹- طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بیتا.
- ۱۰- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۱۲- متقی هندی، علی بن حسان الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الاحوال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۴- معرفت، محمد هادی، التفسیر الاثری الجامع، قم، موسسه التمهید، ۱۳۸۷.

مقالات

- ۱- سیدان، جعفر، پژوهشهای قرآنی، ش ۱۰-۹، ۱۳۷۶.

۲- لاریجانی، صادق، کاربرد حدیث در تفسیر و معارف، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش

۴-۵، ۱۳۸۳.

۳- معرفت، محمدهادی، کاربرد حدیث در تفسیر، فصلنامه الهیات و حقوق، ش ۱، ۱۳۸۰.

tajaabadi.ir